



# بررسی بازتاب گفتمان توحیدی «خطابه فدک» در سروده‌های طاهره صفارزاده بر اساس الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان (PDAM)

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

اسماعیل محمد پور<sup>۱</sup>

## چکیده

در این پژوهش بر اساس «الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان»، متن خطابه فدک از منظر مفاهیم توحیدی در فضاهای ساختاری، ارتباطی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و هم‌زمان بازتاب این گفتمان در شعرهای طاهره صفارزاده -شاعر، قرآن‌پژوه و روشنفکر دینی- تبیین و به این پرسش پاسخ داده شد که گفتمان توحیدی، طی چه فرایندی و مبتنی بر کدامیک از نقش‌های زبانی و فضاهای گفتمانی از متن مبدأ (خطابه فدک) به متن مقصد (سروده‌های طاهره صفارزاده) راه یافته است؟ همچنین پژوهش حاضر فرصتی بود تا دربابیم الگوی پدام، به‌عنوان روشی نوین برای تحلیل گفتمان، در تطبیق دال‌های مرکزی گفتمان دو متن (توحید) بر اساس فضاهای یاد شده چگونه عمل می‌کند؟ نتایج برآمده از پژوهش حکایت از آن دارد که فضاهای گفتمان یکتاپرستی در شعرهای صفارزاده تا اندازه‌ی زیادی منطبق بر گفتمان توحیدی خطابه فدک است. این انطباق گاه بر پایه‌ی ترامتیت در فضای معنایی متن، گاهی با کشف نقش ارجاعی زبان از طریق خوانش یا کوبسنی و زمانی هم از طریق تطابق و هم‌نشینی دال‌های شناور حول دال مرکزی مشترک (توحید) قابل فهم است؛ با این حال نمی‌توان تأیید کرد که این تطابق و تشابه، همواره آگاهانه بوده، بلکه این دریافت وجود دارد که در موارد زیادی شاعر به‌شکلی ناآگاهانه وارد رابطه‌ی بینامتنی با متن مبدأ شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حضرت فاطمه (ع)، خطابه فدک، طاهره صفارزاده، تحلیل گفتمان، الگوی پدام.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران: ismail@webmail.guilan.ac.ir

## ۱. مقدمه

گفتمان<sup>۱</sup> به‌عنوان یک مرز اجتماعی، مشخص می‌کند که یک موضوع با چه گزاره‌هایی قابل تبیین است. پس این گفتمان است که در هر دوره موضوع خاص خود را معین می‌کند و مؤلف را می‌آفریند؛ نه اینکه مؤلف، آفریننده گفتمان باشد. بسیاری از تعاریف گفتمان عمدتاً از آثار فیلسوف فرانسوی، میشل فوکو گرفته شده‌اند. فوکو گفتمان را نقطه تلاقی و محل گردهمایی قدرت و دانش و انسان را مرکز ثقل همه گفتمان‌ها می‌دانست. تتون وندایک<sup>۲</sup>، ارنستو لاکلائو<sup>۳</sup>، نورمن فرکلاف<sup>۴</sup>، گونتر کرس<sup>۵</sup>، شانتال موفه<sup>۶</sup>، روث وداک<sup>۷</sup> و راجر فاولر<sup>۸</sup> از دیگر نظریه‌پردازانی هستند که پس از فوکو به توسعه مفهومی گفتمان همت گماشته و در معرفی و رشد تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان گرایشی نو در مطالعات زبان‌شناختی و ادبیات، نقشی مهم داشته‌اند.

واژه گفتمان در ساده‌ترین شکل خود، ارتباط شفاهی یا نوشتاری بین مردم است که فراتر از یک جمله است. مهم این است که گفتمان چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها از حیث موضوع، گوناگون و متنوع هستند و می‌توانند در حوزه‌های مختلفی از جمله جامعه‌شناسی، سیاست، قدرت، ایدئولوژی و دین، ورود و نقش آفرینی کنند. فهم انگاره‌های دینی در قالب گفتمان دینی یکی از مسائلی است که همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین انگاره‌های معرفتی که در چهارچوب گفتمان دینی قابل بحث است، انگاره‌ای است که از مفهوم و موضوع «توحید» در گفتمان دینی حضرت فاطمه (علیها السلام) به‌ویژه در «خطابه فدک» دریافت می‌شود. این خطابه که یکی از متون دینی فاخر تشیع و حاوی سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) در مسجدالنبی است، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام در اعتراض به غصب فدک و ولایت الهی (از سوی خلیفه اول)

1. Discourse
2. Teun Adrianus van Dijk
3. Ernesto Laclau
4. Norman Fairclough
5. Gunther Kress
6. Chantal Mouffe
7. Ruth Wedak
8. Roger Fowler

ایراد شد. در گفتمان حضرت فاطمه (علیها السلام) توحید کلمه‌ای است که غایت آن رسیدن به مقام اخلاص است. حقیقت توحید با قلوب انسان پیوند دارد و ظهور آن در قلب، نشانه پیوند او به حقیقت توحید است. از این رو با تشریح این گفتمان می‌توان بازتاب آن را در دوره‌های گوناگون، جوامع مختلف و حتی برخی متون دینی و ادبی کشف و بررسی کرد.

### ۱-۱. بیان مسئله

در این پژوهش بر اساس «الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان»، متن خطابه فدک از منظر مفاهیم توحیدی در فضاهای ساختاری، ارتباطی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و هم‌زمان بازتاب این گفتمان در شعرهای طاهره صفارزاده تبیین خواهد شد. در واقع جستار حاضر بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف- گفتمان توحیدی طی چه فرایندی و مبتنی بر کدام یک از نقش‌های زبانی و فضاهای گفتمانی از متن مبدأ (خطابه فدک) به متن مقصد (سروده‌های طاهره صفارزاده) راه یافته است؟

ب- الگوی پدما، به‌عنوان روشی نوین برای تحلیل گفتمان، در تطبیق گفتمان مشترک دو متن (توحید) بر اساس فضای پنج‌گانه چگونه عمل می‌کند؟

پ- با وجود دال‌های مرکزی مشترک میان دو متن، آیا می‌توان دال‌های شناور مشترک نیز حول دال مرکزی توحید، مفصل‌بندی کرد؟

بدین منظور ابتدا کاربرگه (فیش) های شاهد مثال بر اساس محور موضوعی از میان سروده‌های متعدد شاعر تهیه و پس از آن مبانی نظری برای ترسیم مسیر کلی پژوهش از میان منابع مختلف کتابخانه‌ای مطالعه و تنظیم شد. در گام بعدی شاهد مثال‌های تهیه‌شده بر پایه بنیان نظری و الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. گزاره‌های شاهد از میان هفت کتاب منتشرشده شاعر و با بررسی بیش از ۲۰۰ قطعه شعر انتخاب شدند که البته واضح است موضوع توحید با مشتقات و مضامین

اقماری آن، تنها در بخشی از این سروده‌ها قابل احصا بود.

علت انتخاب سروده‌های طاهره صفارزاده، آمیختگی مضامین قرآنی به‌ویژه مضامین توحیدی با زبان، ذهن و اندیشه شاعر است. آشنایی و انس وی با قرآن کریم سبب شد تا بسیاری از مفاهیم قرآنی در شعر او نمود و ظهور یابد. تا آنجا که در سال ۱۳۸۰، پس از انتشار ترجمه انگلیسی «قرآن حکیم» که حاصل ۲۷ سال مطالعه قرآن و تحقیق و یادداشت‌برداری از تفاسیر و منابع قرآنی بود، به افتخار عنوان «خادم القرآن» نائل شد. صفارزاده در زمینه شعر به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر با عنوان «شعر طنین» توفیق یافت که باعث شد به زبانی مستقل، ساده و بدون آرایه‌های پیچیده لفظی دست پیدا کند.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

جدا از شروح و ترجمه‌های گوناگون و پرشماری که تاکنون در خصوص خطابه فدک انجام شده، مقاله‌های علمی ارزشمندی نیز از سوی پژوهشگران دانشگاهی به سامان نشر رسیده است. از جمله در مقاله‌ای با عنوان «صورت‌بندی خطابه‌های مقمّصه و فدکیه با تکیه بر الگوی ون دایک» حسن مجیدی و طاهره میرزاده (۱۴۰۲) به این نتیجه رسیدند که کارکردهای کنش کلامی در مقایسه با کنش غیرکلامی در دو خطبه مذکور با پویایی و جهت‌دهی کلام و مشارکت مخاطبان در راستای اهداف خطابه‌ها نقش آفرینی کرده است.

حسن احمدیان و معصومه اسماعیلی (۱۴۰۱) در مقاله «روش‌شناسی احتجاجات حضرت زهرا (علیها السلام) در خطابه فدکیه در تبیین امامت» نشان دادند که در این خطابه از میان صناعات خمس دو صنعت خطابه و برهان در اثبات مسائل امامت حضرت علی علیه السلام راهگشا بوده و گوینده در استدلال‌های خویش از روش‌های عقلی، نقلی و تاریخی بهره گرفته است. در مقاله «تحلیل گفتمان خطابه فدکیه حضرت زهرا» مصطفی مهرآیین و علیرضا قبادی (۱۳۹۹) کوشیدند تا با استفاده از سه نظریه معروف تحلیل گفتمان نشان دهند که بازنمایی عناصر گفتمانی توحید، نبوت، حاکمیت و ارث بعد از پیامبر در گفتمان دینی حضرت زهرا (علیها السلام) چگونه صورت گرفته است.

تعداد پژوهش‌هایی که بر اساس نظریه‌های تحلیل گفتمان و به روش پدام صورت گرفته است، کم نیست. حسن بشیر (۱۴۰۰) در مقاله «فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش پدام با مطالعه موردی بیداری اسلامی» با استفاده از روش تحلیل گفتمان پدام و بر پایه پنج سطح تحلیلی، نقش اساسی معنا را در انتقال از یک سطح به سطح دیگر مورد بررسی قرار داد.

ملیحه اکبری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل رویکرد ارتباطات امام رضا علیه‌السلام با فرقه زیدیه با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان روایی پدام» به ارائه روش ارتباط صحیح با این فرقه پرداخته‌اند.

نتایج پژوهش مهناز آزاد و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی بازنمایی فرهنگی زنان در حوزه اختلالات روانی در دهه نود سینمای ایران: روش تحلیل گفتمان، رویکرد پدام» حاکی از آن است که کارگردانان برای کاراکترهای دارای اختلال روانی در فیلم‌های خود، ویژگی‌های مشترکی چون زنانی ضعیف، ناتوان و درمانده انتخاب و جدا افتادگی این افراد از جامعه را به‌عنوان مشخصه‌های فرهنگی معرفی کرده‌اند.

در مورد آثار طاهره صفارزاده نقدها، تحلیل‌ها و جستارهای متعدد و متنوعی انجام گرفته است؛ به طوری که تنها در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۳ تعداد ۲۹ مقاله علمی در نشریه‌های علمی وزارت علوم و فناوری نمایه شده است. این پژوهش‌ها عمدتاً سوبیه تطبیقی داشته‌اند و از منظر تحلیل گفتمان به‌ویژه روش پدام تاکنون به آثار این بانوی شاعر نگریسته نشده است. همچنین هیچ‌گونه پژوهشی که به‌صورت هم‌سنجشی به تحلیل گفتمان خطابه فدک در ارتباط با یک متن ادبی پرداخته باشد، تاکنون انجام نشده است.

## ۲. مبانی نظری

تحلیل گفتمان<sup>۱</sup> که معمولاً به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی شناخته

1. Discourse analysis

می‌شود، چیزی فراتر از تحلیل متن<sup>۱</sup> و در حقیقت، رویکردی است که زبان نوشتاری، گفتاری یا نشانه‌ای یا هرگونه پدیده نشانه‌شناختی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نخستین بار در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط زلیک هریس، زبان‌شناس انگلیسی، به کار رفته است.

تحلیل گفتمان انتقادی یک رویکرد بینارشته‌ای برای مطالعه گفتمان است که زبان را به شکل نوعی عمل اجتماعی (یک دیالکتیک بین ساختار اجتماعی و عامل انسانی) می‌بیند و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفت‌وگو تأکید می‌کند. تئون آندریانوس فون دایک<sup>۲</sup> و نورمن فرکلاف<sup>۳</sup> دو تن از زبان‌شناسانی هستند که به صورت روشمند به موضوع تحلیل گفتمان و سطح‌بندی آن‌ها اهتمام داشته‌اند.

در سال‌های اخیر حسن بشیر، متخصص جامعه‌شناسی ارتباطات بین‌الملل، با بهره‌گیری از روش نورمن فرکلاف و توسعه آن روشی از تحلیل گفتمان انتقادی را ابداع و پیشنهاد کرد که «در بردارنده سه اصل رهیافت نورمن فرکلاف با تفسیر جدید به علاوه دو سطح عمیق و عمیق‌تر است؛ ضمن اینکه در آن از مفاهیمی مانند دال مرکزی، دال شناور، عنصر، وقفه یا لحظه، تخصم دلالت‌های ضمنی متن، هژمونی، مفصل‌بندی و بینامتنیت که در لا کلا و موفه دیده می‌شود، استفاده شده است» (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۲۵). او این روش را «الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان»<sup>۴</sup> نامید و در سخنرانی‌ها و مقاله‌های خود از علامت اختصاری «PDAM» و اصطلاح «پدام» استفاده کرد. از نظر بشیر الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان برای متون غیردینی با اندکی توسعه، منطبق بر سه سطح تحلیل گفتمان فرکلاف (سطح سطح، عمق سطح، سطح عمق) و دو سطح عمیق (عمق عمق) و عمیق‌تر است.

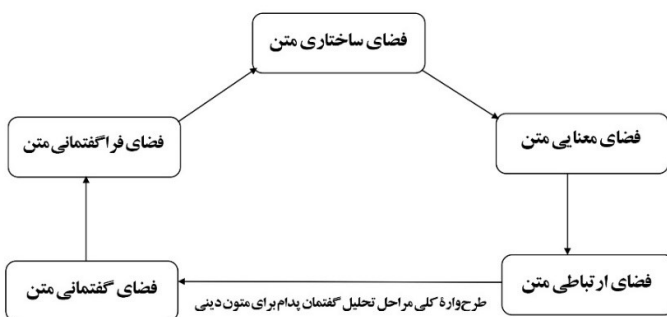
«در تحلیل گفتمان متون دینی این پنج سطح به پنج فضا نام‌گذاری شده است که منعکس‌کننده فضای متنی و بینامتنی مؤثر در خلق گفتمان روایی است. این پنج فضا

1. text analysis
2. Teun Adrianus van Dijk
3. Norman Fairclough
4. Practical Discourse Analysis Method

عبارت‌اند از: فضای ساختاری، فضای معنایی، فضای ارتباطی، فضای گفتمانی و فضای فراگفتمانی» (بشیر، ۱۳۹۵: ۲۷۱).

از آنجاکه متن مبدأ مورد مطالعه پژوهش حاضر، متن دینی است، برای تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس الگوی «پدام» از این پنج فضا استفاده می‌کنیم.

نمودار ۱. طرح‌واره کلی مراحل تحلیل گفتمان پدام برای متون دینی



### ۳. بحث اصلی

#### ۳-۱. تحلیل فضای ساختاری متن

منظور از تحلیل فضای ساختاری متن، همان تحلیل ساختار زبان متن است.

«به شکل مبسوط‌تر یا واضح‌تر می‌توان گفت که معنای فضای ساختاری توجه به ساختار بلاغی یا رتوریک است که بخشی از آن به نحوه به کارگیری دستور زبان در چگونگی ساخت جملات و ترکیب کلمات برمی‌گردد. هم‌نشینی و جانشینی واژگان در ترکیب جملات از اهمیت خاصی برخوردار است و فضای ساختاری و شرایط ساختاری حاکم بر تولید گفتمان توجه زیادی به زبان و ارتباطات درون زبانی دارد؛ به عبارت دیگر ساختار زبان در هر دوره در یک فضای گفتمان و در یک فضای سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد» (بشیر، ۱۳۹۷: ۴۷).

زبان متون دینی مانند دیگر زبان‌ها، دارای گوناگونی است. منظور از زبان دینی، هر زبانی است که دربرگیرنده تجربه‌های معنوی، مناجات با خدا، سخن گفتن از امر متعال و تفسیر مفاهیم دینی باشد و فهم آن باید بر اساس معیارهای یک زبان دینی صورت گیرد.

«کاربرد زبان در بیان باورهای دینی، به هیچ وجه، شباهتی با کاربرد آن در اظهار امر واقع ندارد. باور دینی، استفاده از یک تصویر است؛ تعهدی راسخ و تزلزل‌ناپذیر است که کل زندگی فرد را نظم و نسق می‌بخشد و مبتنی بر شواهد و دلایل نیست. از این‌رو نه از جانب علم و فلسفه مددی می‌یابد و نه هرگز گزندی می‌بیند» (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۶۹)

خطابه به‌عنوان یکی از صناعات پنج‌گانه در منطق، نوعی از متن است که عوامل مؤثر بلاغی و روابط دستوری در آن به شکلی درست به کار گرفته شده‌اند، به گونه‌ای که می‌تواند مخاطب را نسبت به چیزی که انتظار تصدیق آن می‌رود، در حد امکان قانع کند. بررسی فضای ساختاری خطابه فدک از منظرهای گوناگون نشان می‌دهد که این متن با برجسته‌سازی مراکز ثقل زبان توانسته است ارتباط مؤثری با مخاطب و همچنین ارتباط شایسته‌ای با متون دیگر از طریق مناسبات بینامتنی برقرار کند. چنین برجسته‌سازی شاعرانه‌ای همچنین در سروده‌های طاهره صفارزاده به شکل ویژه‌ای نمود یافته، تا جایی که به زبان شعر او نوعی تشخیص بخشیده است. در ادامه به برخی از ویژگی‌های ساختاری دو متن اشاره می‌شود:

### ۳-۱-۱. ساختارهای بلاغی

خطابه فدک یکی از برجسته‌ترین متون عربی است که در آن انواع گوناگون آرایه‌های لفظی و معنایی و اسلوب‌های بلاغی به چشم می‌خورد. در این خطابه، تناسب ساختاری جمله‌ها به گونه‌ای است که بعد از هر جمله کوتاه جمله‌ای هماهنگ با آن جمله و یا جمله‌ای کوتاه‌تر آورده می‌شود نه جمله‌ای بلند و نامتناسب. توأصل میان جمله‌ها اغلب با حرف عطف «و» است و نقش واژه بعد از او عطف، هماهنگ با نقش واژه قبل از آن است.

استفاده از تشبیه‌ها و استعاره‌های متعدد و متنوع که نمونه‌های آن را شاید تنها بتوان در شعر شاعران نراز اول عرب یافت، این خطبه توحیدی را به یکی از بی نظیرترین خطابه‌های عربی تبدیل کرده است:

«نَأْمُرُكُمْ فِتَاتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرْكِ، وَسَكَتَتْ فَوْزَةُ الْإِفْكِ، وَحَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ...» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

تشبیه اسلام به آسیاب و تشبیه خاندان رسالت به محور آسیاب در «حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ/ تا اینکه آسیاب اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد»، تشبیه شرک به حیوان درنده‌ای که نعره برمی‌کشد (نَعْرَةُ الشُّرْكِ)، تشبیه دروغ به شعله‌های آتش (فَوْزَةُ الْإِفْكِ) و تشبیه کفر به آتش سوزان (نِيرَانُ الْكُفْرِ) از شگفتی‌های خطابه‌ای است که هنر آفریننده آن را در به‌کارگیری صناعات ادبی گسترده و عمیق در عبارتی کوتاه می‌رساند. برای نمونه در ترکیب «رَحَى الْإِسْلَامِ» دورکن مشبه (اسلام) و مشبه‌به (رحی) هم‌نشین یکدیگر شده‌اند. در این تشبیه که از نوع تشبیه بلیغ است اسلام به آسیابی مانند شده که با محوریت خاندان رسالت، بنای کفر، شرک و نفاق را در هم کوبید. در عبارت «حَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ» نیز مشبه و مشبه‌به (نِيرَانُ الْكُفْرِ)، تصویری از سرکشی شعله‌های کفر و شرک را به نمایش می‌گذارد که با بارش باران رحمت اسلام به خاموشی گراییده است. این تشبیه نیز از نوع تشبیه مؤکد مجمل است.

در بخش دیگر از فراز توحیدی خطابه چنین آمده است:

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۸).

در این عبارت، «صبح» استعاره از توحید و یکتاپرستی و «لایل» استعاره از شرک و کفر و مقصود گوینده از «حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ» سر برآوردن بامداد توحید از افق تاریک شرک است. همچنین واژه «شقاق: زبان» در هم‌آیی با «شیاطین» موجد ساختار استعاری محسوس-معقول بوده و نماد رفتار کافرانی است که با صورت انسانی و طینت شیطانی در

برابر پیامبر اسلام ایستادند و بی‌آنکه راه به جایی برند، زبون و ناتوان شده‌اند.

در عبارت «وَوَطَّاحَ وَشَيْطَ النَّفَاقِ» نیز مهارت گوینده در استفاده از واژگان آشکار است. ترجمه ظاهری «وشیظ النفاق»، «جمعیت نفاق» است؛ اما در لغت به افراد فرومایه و بی‌اصل و نسب «وشیظ» گفته می‌شود. اگر گوینده از قابلیت ادبی شایسته‌ای برخوردار نبود، می‌توانست به جای «وشیظ النفاق» از ترکیب «جماعه النفاق»، «اهل النفاق»، «معاشر النفاق» و... استفاده کند، اما حضرت فاطمه (علیها السلام) آگاهانه و تیزبینانه برای تحقیر اهل نفاق از ترکیب «وشیظ النفاق» استفاده کرد تا فرومایگی و پلشتی جماعت نفاق را از پیش از طلوع اسلام تا عصر خود و دیگر روزگاران به رخ بکشد. او با بیانی روشن و پرطنین تأکید می‌کند همچنان که با دمیدن صبح، تیرگی شب فرومی‌نشیند و روشنایی جایگزین آن می‌شود، با طلوع اسلام، شام تیره‌گون شرک و کفر محو شد و جای خویش را به نور اسلام و آیین روشنی بخش آن داد.

استعاره و تشبیه در شعرهای صفارزاده نیز موج می‌زند. خود او می‌گوید:

«در شعر من استعاره و تشبیه، هرکدام با شخصیت مستقل، عامل ارتباط پروازهای ذهنی می‌شوند و هرکدام می‌توانند در عین وابستگی به تصویر بعدی و قبلی، به‌عنوان تصویر اصلی تلقی شوند. به‌طوری‌که تفکیکشان آسان نباشد و خلاصه شرایط وجودی‌شان صراحت، طبیعی بودن و ملموس بودن است، یعنی درست مثل توقعی که از کل شعر دارم» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۷۲).

در شعر زیر نمونه‌ای از این گونه تشبیه و استعاره به چشم می‌خورد:

«زیرا علی علیه‌السلام / آن آفتاب دقت بی‌همتاست / که قادر یکتا / بر باطن کتاب مبارک تابانده / آموزگار و یار علی علیه‌السلام / شهر علم بود» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۸۴).

در این شعر هم که نمونه‌ای از شعر توحیدی است (قادر یکتا)، «شهر علم» استعاره از پیامبر اسلام است که به حدیث نبوی «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَدْخُلْ مِنْ بَابِهَا» (امیرانصاری، ۱۳۹۲: ۱۴۳) اشاره دارد. در «آفتاب دقت بی‌همتا» هم

تشبیه وجود دارد؛ چنانکه امام علی به آفتاب عالم‌گیری تشبیه شده است که به تمام جهان روشنی می‌بخشد. توحید موج شعرهای صفارزاده، هر بار خود را به شکل تازه‌ای نشان می‌دهد و باری در هیئت صفات ربوبی؛ «ماندگار مطلق»، «اراده یکتا»، «اراده خالق» و «خرد خالق»:

باید یقین بورزیم / که ماندگار مطلق / در هردو سوی میز بی‌نهایت هستی / همان اراده یکتاست / تصمیم / در اراده خالق / و در خرد خالق است / و در خردجویی / صلح است... (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۳۱۴-۳۱۵).

در شعر بالا «هستی» به میز مذاکره‌ای تشبیه شده است که در هردو سوی آن پروردگار یکتا نشسته است؛ پروردگاری که اهل خردجویی (حکیم) است و اراده اش صلح و آرامش برای همه جهان است.

### ۳-۱-۲. ساخت‌های آوایی و موسیقایی

از منظر بافت موسیقایی کلام، دوام و انسجام آوایی و هارمونی واژه‌ها، خطابه فدک یکی از متون بی‌نظیر ادبیات عرب است:

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، أَلْمُتَنَعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتَهُ، وَمَنْ الْأَكْسَنِ صَفْتُهُ، وَمَنْ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ، أَبْتَدَعَ الْأَنْشِيَاءَ لَا مَنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِإِلَّاخْتِذَاءِ أَمْثَلِهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَدَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مَنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مُنَهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَثْبِيثًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَظْهَرَ الْقُدْرَتَةَ، وَتَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَأَعَزَّازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نَفَمَتِهِ حَيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۵).

استفاده از ظرفیت‌های بلاغی خطابه و امکانات زبانی در ادبیات عرب از جمله بهره‌گیری از هم‌حروفی واژه‌ها، هم‌آوایی مصوت‌ها، ایجاد تناسب صوتی در واژه‌ها، استفاده از

هارمونی تکرار، تأسی بر ویژگی‌های نثر آهنگین و استفاده مکرر از سجع متوازی که نسبت به دیگر انواع سجع، ارزش موسیقایی بیشتری دارد، نشان‌دهنده آگاهی گوینده از شیوه‌های سخنوری و تأثیر کلام ادبی بر مخاطب است. در عبارات بالا که از فرازهای توحیدی متن است، انواع سجع متوازی (واژه‌های تأویلها، موصولها و معقولها، رؤیته و صفته، طاعته و قدرته، نقمته و جنته)، سجع متوازن (واژه‌های آلسن و اوهام، تکوین و تصویر، وَضَع و جَعَل) و سجع مطرف (واژه‌های صفته و کیفیته، قبلها و امتلها، طاعته و معصیته) به چشم می‌خورد.

از آنجا که کلام توحیدی، برخاسته از فطرت خداجوی انسان‌هاست، بازتاب چنین سخن فاخری را در برخی متون ادبی و دینی می‌توان یافت که می‌تواند ناشی از استفاده آگاهانه یا غیرآگاهانه پدیدآورنده آن باشد. در شعرهای طاهره صفارزاده می‌توان رد و الایی سخن و فحامت ادبی خطابه فدک را به موازات تأثیرپذیری معنوی شاعر از شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) یافت.

شعر صفارزاده، شعر طنین است. طنین واژه‌های توحیدی، طنین بیداری و اشراق، طنین اخلاص و صلح. واژه‌ها در شعر او از صلابت لفظی و استحکام معنایی برخوردارند. موسیقی شعر او طنین همین واژه‌ها و تکرار آن‌هاست:

بیداری ام از اتصال می‌آید / در زیر تازیانه نایب / همیشه می‌خواندم / همیشه می‌خوانم /  
سلام بر یگانگی الله / سلام بر سیادت تارالله / سلام بر سپیده ناپیدا / با آن پیام معطر /  
سلام بر حوادث نامعلوم / سلام سلام سلام / سلام بر همه الا بر سلام فروش... (صفارزاده،  
۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۸).

صفارزاده کوشیده است تا سخن توحیدی‌اش در عین سادگی واژه‌ها معانی بلند و رسا داشته باشد. این ارسال معنا به مخاطب و رسایی سخن، گاه از طریق به‌کارگیری شگردهای موسیقایی اتفاق می‌افتد و گاه به وسیله تصاویر نو و تشبیه‌ها و استعاره‌های تجربه‌نشده:

وقتی به نام نامی توحید / به سرزمین تازه شوکت می‌آیی / باید که در منازل پیشین /  
بت‌های خوار خدعه پرستیدن را / در خود خمانده باشی / وگرنه آن شکست حزینی  
هستی / که با چراغ آمده است / و در ظلام خاطر خویش / به روشنای فتح / به جلوه‌های  
نصر می‌اندیشد / در مانده عالمی که نمی‌دانست / فتح از تداوم شکستن نفس است  
(همان: ۲۳۵).

بافت موسیقایی شعر بالا قابل تأمل است. در این شعر صامت «خ» که یک صدای حلقی  
و سایشی است و در انتهای دهان تولید می‌شود، در دو گزاره، چهار بار تکرار شده است  
(بت‌های خوار خدعه پرستیدن را / در خود خمانده باشی). برای تلفظ این صدا نوک زبان  
کمی خم می‌شود و به پشت دندان‌های پایینی برخورد می‌کند. کنار هم آبی این صامت  
در مثال بالا یادآور خمانده شدن و خرد شدن بت‌های شرک و کفر است.

همچنین در این شاهد مثال، تکرار صامت‌های ن (۱۸ بار)، چ (۸ بار)، س (۹ بار)، ح (۴  
بار) و نیز تکرار مصوت‌های آ و ا (۲۳ بار) و ای (۱۴ بار) باعث تپش و طنین واژه‌ها و غلیان  
معنا در روح گزاره‌ها شده است. همچنین فزونی مصوت «ا» نسبت به «ای» نشان‌دهنده  
استیلائی کلمه توحید بر شرک و کفر است.

استفاده شاعر از شگردهای شعر دیداری و کانکریت، شیوه دیگری از به تحریر کشیدن  
اندیشه‌های اوست. «در این گونه شعرها هیئت فیزیکی و صوری واژه‌ها تصویری دقیق از  
معنای ذهنی آن‌هاست. شاعر بی‌آنکه معنا را بنویسد، تصویری از آن را ترسیم می‌کند»  
(حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۲۳۳). این شیوه بدون آنکه بخواهد یا بتواند تغییری در تلفظ واژه به  
وجود آورد، باعث شکل‌گیری مفهوم و معنایی ثانوی پیرامون واژه می‌شود:

ها ها ها ها ها ها ها ها

ها ها ها ها ها

ها ها ها ها

هاهاها

هاها

ها

چشم‌های پف‌آلود من (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

شاعر با تصویری کردن صدای خنده، کش‌دار بودن خنده و امتداد آن را از بلندی به کوتاهی برای مخاطب ترسیم می‌کند.

### ۳-۱-۳. ساخت‌های معنایی

معناداری گزاره‌های یک متن دینی از جمله پیش‌فرض‌های مهم فهم دینی است که برای رسیدن به آن، شناخت ماهیت معنا ضروری می‌نماید. در خصوص معنا و چیستی آن دو رویکرد وجود دارد: «رویکرد اول، معنا را تابع دالی می‌داند که در جهان خارج موجود است و این هویت خارجی را معنای اثر معرفی می‌نماید» (آلستون، ۱۳۷۶: ۲۳۷) و رویکرد دوم ضمن انکار معنا به لحاظ هستی‌شناختی، معتقد است که معنا حقیقتی متعین نیست که امکان کشف آن توسط خواننده وجود داشته باشد؛ بلکه چیزی است که با خوانش متن و در نتیجه تفسیر آن، به وسیله خواننده خلق می‌شود.

«زمانی که از فضای معنایی سخن گفته می‌شود، در حقیقت به دنبال معنای زیرین و زیرین و ترکیب‌های این دو هستیم که هر ترکیب می‌تواند با هریک از معانی مزبور متفاوت، متمایز شود. این معنای ترکیبی اساس گفتمان را تشکیل می‌دهد که ریشه در معناسازی انسان در محیط پیرامون خود دارد» (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

در خطابه فدک درباره چگونگی خلقت آمده است:

«إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا أَحْتِدَاءٍ أُمَّتِلَةً إِمْتَتَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ دَرَاهَا بِمَشِيئَتِهِ / موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند و آن‌ها را پدید

آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آن‌ها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

فضای معنایی متن پیرامون قدرت و مشیت خالق است که ذات احدیتش ایجاب می‌کند تا به واسطه فضل مطلق خود، جهانی را خلق کند که کامل‌ترین صورت ممکن را داشته باشد. این فضای معنایی از پس معنای ظاهری (لایه زبرین معنا) و در فرایند خوانش تأویلی رخ می‌نماید و در جهت اهداف گفتمانی قرار می‌گیرد.

شعر طاهره صفارزاده نیز همسو با اهداف گفتمانی خطابه فدک قابل تفسیر و تأویل است:

«سیب از درخت می‌افتد / سیب از درخت می‌افتد / اما این آسمان / این ماه و این ستاره و این خورشید / از صحن جاذبه دورند / آیا آن‌ها / به قدر سیب / و میوه‌های خم‌شده / از پایگاه درختان / به آستان رسیدن رخصت نیافتند / چگونه است / که از نفوذ جاذبه ارض / در امان هستند / این نورها / مجذوب قدرت تقدیرند / آن‌ها مسخرند / به امر خالق یکتا / و جاذبه پرتوان زمین حتی / قادر نیست / قدم بردارد / به سوی سرنگونی انوار / آن‌ها فرو نمی‌افتند / و جاذبه خاک / برای سیب‌های درخت خاکی ست / برای سیب‌های سرزده از خاک» (صفارزاده، ۱۳۸۴ الف: ۶۸-۶۹).

این شعر یکی از نمونه‌های کامل شعر توحیدی است که جدا از اشاره مستقیم به یکتایی پروردگار (به امر خالق یکتا) از مظاهر خلقت که در حقیقت مظاهر قدرت و جلوه حکمت و فیاضیت خداوند هستند سخن می‌گوید. گزاره‌های این شعر قرابت و همسویی معناداری با برخی گزاره‌های خطابه فدک دارد. از جمله گزاره «این نورها / مجذوب قدرت تقدیرند» با گزاره «كُونَهَا بِقُدْرَتِهِ» و گزاره‌های «سیب از درخت می‌افتد / اما این آسمان / این ماه و این ستاره و این خورشید / از صحن جاذبه دورند» با گزاره‌های «لَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحُكْمَتِهِ» و گزاره‌های «به امر خالق یکتا / و جاذبه پرتوان زمین حتی / قادر نیست / قدم بردارد / به سوی سرنگونی انوار / آن‌ها فرو نمی‌افتند» که نشان از قدرت خالق یکتا و اطاعت‌پذیری مخلوقات از او دارد با عبارت «و تَثْبِيْهًا عَلٰى طَاعَتِهِ، وَ اِظْهَارًا

لُقْدَرْتَه» در یک شبکه معنایی قرار می‌گیرند. همین فضای معنایی را که موجد تناظر دیالکتیکی با خطابه فدک شده است، در شعرهای دیگر صفارزاده از جمله شعر «ایانه در خطر ویروس» می‌بینیم:

«خورشید / ماه / ستارگان / و فصل‌های پیاپی / همه سالم هستند / بی ضعف و سستی / با نظم جاودانی / به قدرت تقدیر القدیر / در خدمت نظام هستی / آماده‌اند / تا فرد هوشمند ببیند / و با صدای بلند بگوید / هذا برهان ربی» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۶-۳۵۷).

در این شعر هم مانند شعر قبل، شاعر از عناصر و موجودات جهان خلقت از جمله «ماه و ستاره و خورشید» که مظاهر حکمت، قدرت و فیاضیت خداوند هستند، سخن می‌گوید و بار دیگر از اضافه استعاری «قدرت تقدیر» رونمایی و آن را به گزاره‌ای که تأویل توحیدی دارد ختم می‌کند: هذا بُرْهان رَبِّي! «برهان رب» یعنی دلیل روشن حق. صفارزاده در این شعر از براهین خداشناسی و توحید استفاده می‌کند. یک بار از طریق «برهان نظم» که از مهم‌ترین برهان‌های خداشناسی است و وجود ناظم (خالق یکتا) را اثبات می‌کند به توحید می‌رسد (با نظم جاودانی / به قدرت تقدیر القدیر / در خدمت نظام هستی / آماده‌اند)، بار دیگر از «برهان حرکت» که جهان طبیعت را سراسر حرکت با جاذبه‌ای الهی می‌داند، سخن می‌گوید (و فصل‌های پیاپی / همه سالم هستند / بی ضعف و سستی) و باری هم از «برهان تمنع» برای بیان اندیشه‌های توحیدی خود استفاده می‌کند (تا فرد هوشمند ببیند / و با صدای بلند بگوید / هذا برهان ربی).

### ۲-۳. تحلیل فضای ارتباطی متن

منظور از فضای ارتباطی متن، چگونگی ارتباط منطقی یا ساختاری دو بخش گفتمان با یکدیگر است. در یک گفتمان منسجم، هر متن به وسیله یک رابطه گفتمانی با یک عنصر زمینه که می‌تواند بخشی از یک یا چند متن دیگر باشد، مرتبط است. روابط گفتمانی با معنای (کارکرد پراگماتیک) پیوندهای گفتمانی (نشانه‌ها و نشانه‌های گفتمانی مثل حروف ربط، حروف اضافه، قیده‌های معین و...) مطابقت دارد، به طوری که هر پیوند

گفتمانی حداقل یک رابطه گفتمانی را برمی‌انگیزد؛ تا جایی که هر دو دیدگاه تا جایی به هم نزدیک می‌شوند که فهرست زیربنایی یکسانی از روابط گفتمانی ایجاد می‌شود.

«در فضای ارتباطی، روابط بینامتنی میان ساختار و معنای موجود در متن با ساختارها و معناهای بیرونی متن بررسی می‌شود. کشف این روابط، شاید مهم‌ترین مرحله‌ای است که در تحلیل گفتمان روایی مورد توجه است» (بشیر، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

به نظر می‌رسد منظور بشیر از فضای ارتباطی در الگوی «پدام» نوعی رابطه فرامتنی میان متن با محیط پیرامون، یعنی محیطی که متن در آن یا تحت تأثیر آن شکل گرفته است، باشد. از نظر او:

«گفتمان با احساسات و عواطف انسانی پیوند خورده است. گفتمان‌ها چیزی خارج از وجود انسان‌ها نیستند. گفتمان در ارتباط با انسان، گزاره‌ای است که انسان در نتیجه تأثیرپذیری از محیط پیرامون خود می‌آفریند و با تولید گفتمان درصدد تغییر جهان خارج از خود برمی‌آید. گفتمان‌ها در حقیقت تجلی معنایی هستند که انسان برای فضای زیستی خود خلق می‌کند» (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

این رابطه فرامتنی با فرامتنیت ژنت تا اندازه‌ای تفاوت دارد. فرامتنیت ژنت «رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون اینکه لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد، درباره اش سخن گوید» (ژنت به نقل از نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲) در حالی که فرامتن می‌تواند به داستان، اتفاق یا رابطه دیگری خارج از فضای متن اشاره داشته باشد که دربرگیرنده روایت خارجی است.

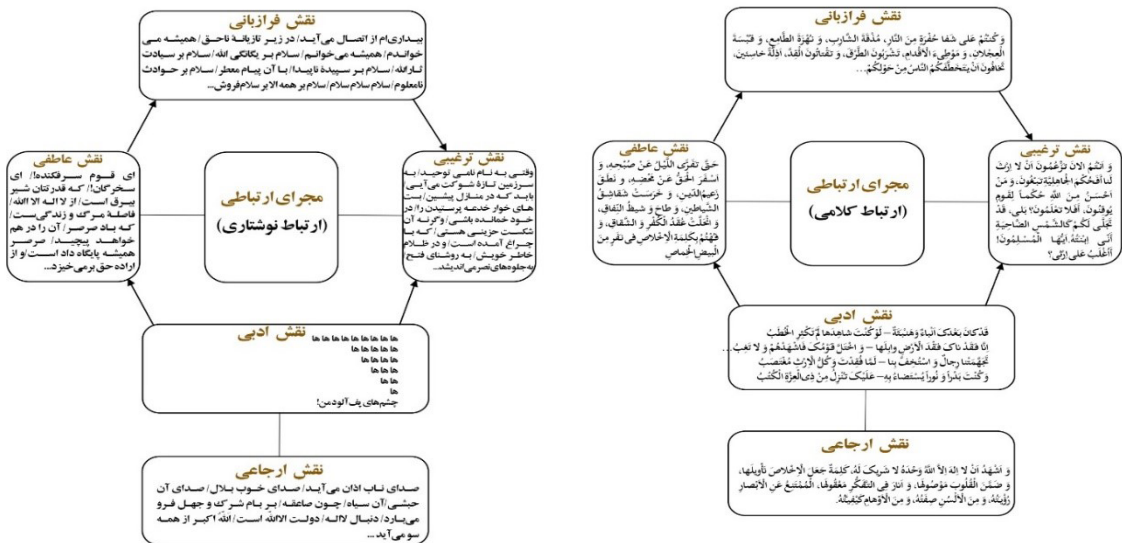
گفتمان توحیدی خطابه فدک در فضای ارتباطی میان گوینده و شنونده (فرستنده و گیرنده) پیام قابل فهم است. این گفتمان با نقش عاطفی<sup>۱</sup> و ترغیبی<sup>۲</sup> زبان برانگیزاننده متن، ارتباط مستقیمی با جامعه و مخاطبان عام و خاص دارد. حضرت فاطمه (علیها السلام) با آگاهی از انحرافی که در فاصله کوتاهی پس از رحلت پیامبر در جامعه اتفاق افتاد و به دلیل نگرانی

1. function emotive  
2. function conative

از بازگشت مردم به عصر جاهلیت، سخنش را با توحید - که نخستین و مهم‌ترین آموزه اسلام است - آغاز می‌کند. این نقش عاطفی و نقش ترغیبی زبان متن در گذر زمان، تبدیل به نقش ارجاعی<sup>۱</sup> می‌شود و به ذهن و زبان مخاطبان اعصار دیگر راه می‌یابد؛ یعنی اگر در گذشته جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب بود و می‌کوشید تا تأثیری از احساس‌گوینده به وجود آورد، در طول زمان جهت‌گیری پیام به‌سوی موضوع پیام تغییر و در فرایند ترامتنیت (عموماً از طریق بیش‌متنیت) به متن‌های دیگر راه یافت.

تأثیرپذیری سروده‌های طاهره صفارزاده از گفتمان توحیدی خطابه فدک را نیز در چهارچوب همین تراکنش می‌توان تعریف کرد. نمونه‌ای از تأثیر نقش‌های زبانی در گفتمان‌سازی شاعر از طریق فضای ارتباطی متن در نمودارهای زیر نشان داده شده است:

نمودار ۲. مقایسه و تطبیق نقش‌های زبانی در «خطابه فدک» و «سروده‌های طاهره صفارزاده»



1. function referentielle

صفارزاده از دریچه توحید به جهان بیرون می‌نگرد و فطرت انسان‌ها را فطرت توحیدی می‌داند:

«در روز آشنایی با قرآن / فطرت به احترام به پا می‌خیزد / دستی غبار خواب از او برمی‌گیرد / دستی که پرده می‌کشد از بطن ناروا / همواره در نهان / هوای تورا دارد / هوای حق و عدالت را دارد / و از مسیرهای غیرمجاز / مسیر شرک و تعلق / مسیر ظلم و تجاوز / مسیر ضعف و زبونی / به دور می‌راند» (صفارزاده، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

دور راندن «مسیر شرک و تعلق» در شعر بالا یادآور این عبارت خطابه فدک است که «وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ / و شرک را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق حرام کرد». تعلق، علاقه و علقه در برابر اخلاص قرار دارد و هرکس که به چیزی غیر از خداوند سبحان تعلق داشته باشد دچار شرک است؛ شرک خفی یا شرک جلی.

صفارزاده جماعت «فقر و فاقه بی‌مغزی» را «در عصر بربریت سوداگران علم» به فراگیری توحید انداز می‌دهد که «جهان به سوی نمازی عظیم می‌آید»:

«صدای ناب اذان می‌آید / صدای خوب بلال / صدای آن حبشی / آن سیاه / چون صاعقه / بر بام شرک و جهل فرومی‌بارد / دنبال لا اله / دولت الا الله است / الله اکبر از همه سو می‌آید ...» (همان: ۲۶۷).

شاعر با آوردن نام «بلال»، مخاطب را به عصر رسالت می‌برد و با بهره‌گیری از نقش ارجاعی زبان، موضوع پیام را که همان توحید است، برجسته می‌کند. این برجسته‌سازی خود را در عبارت «لا اله الا الله» و «الله اکبر» به روشنی نشان می‌دهد؛ اما شاعر با استفاده از «شگرد تقطیع» و تجزیه عبارت «لا اله الا الله» به دو جزء «لا اله» و «الا الله» سعی دارد تقابل گفتمان توحیدی و گفتمان شرک را تبیین نماید.

صفارزاده متأثر از گفتمان توحیدی حضرت فاطمه (علیها السلام) «ولایت» را لازمه «توحید» می‌داند:

«روشنگران راه / هم صادق‌اند و هم عالم / هم باقراند و هم عابد / هم قائم‌اند و هم

ساجد / کلید دانش ناپیداها / به امر خالق یکتا / در اختیار دانش آن‌هاست / ناسوت / رخت به لاهوت / می‌کشد و لاهوت / جاذب ناسوت است...» (همان: ۲۸۷-۲۸۶).

او اهل بیت پیامبر را «روشنگران راه» می‌داند و با استفاده از آرایهٔ ایهام در واژه‌های «صادق»، «باقر»، «قائم» و «ساجد» از هر دو وجه ایهامی آن‌ها (اسم معرفه و صفت) استفاده می‌کند و بلافاصله با آوردن ترکیب «خالق یکتا» میان ولایت و توحید یک مجرای ارتباطی ایجاد می‌کند.

استفاده از واژه‌های «ناسوت» و «لاهُوت» که از مراتب چهارگانهٔ هستی به شمار می‌روند نیز موجد مضامین توحیدی در شعر است؛ زیرا عالم لاهوت اساساً اختصاص به ذات حق تعالی دارد و عالم ظهور و بروز حضرت حق است و از آن به‌عنوان «غایة الغایات»، «نهایة النهایات» و «احدیت» نیز یاد می‌شود که در دایرهٔ مفهومی و شمول معنایی وحدانیت خداوند سبحان قرار می‌گیرد. عالم ناسوت هم «آخر التنزلات» و محسوسات یا «همان عالم شهادت است که منظور از آن، جهان جسمانی و اجسام و ماده و مادیات و بالآخره حوادث و زمانیات است» (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۲۱) و می‌تواند آلوده به شرک یا آراسته به توحید باشد.

### ۳-۳. تحلیل فضای گفتمانی متن

منظور از فضای گفتمانی متن، نسبت متن با عناصر گفتمان‌ساز یا گفت‌وگو‌کنندهٔ خارج از متن است. هر متنی در هر زمان، مکان و موقعیتی که خلق می‌شود، نسبتی با عناصر بیرون از خود دارد؛ این نسبت ممکن است خود را در دو وجه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری نشان دهد؛ یعنی یک متن می‌تواند متأثر از فضای بیرونی و گفتمان مسلط بر جامعه شکل بگیرد و هم‌زمان بر بخشی از جامعه اثر بگذارد.

«در فضای گفتمانی شرایط قدرت-حاکمیت که مهم‌ترین عنصر مؤثر در خلق گفتمان روایی است، مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرند. این شرایط، تعیین‌کنندهٔ رویکرد گفتمانی

متون روایی است. فضای گفتمانی، فراتر از گفتمان خاص روایی، خود یک گفتمانی است که تابعی از قدرت-حاکمیت در وجوه مختلف، عملی، فکری، تعاملی و تعارضی می‌باشد. فضای گفتمانی، با چنین رویکردی، زمینه‌ای برای ضرورت طرح روایات مختلفی است که در چنین فضایی می‌توانند مطرح شوند. طرح این روایات از طرف دیگر، تبیین‌کننده همین فضای گفتمانی است؛ به عبارت دیگر در اینجا نوعی از مکاشفه دوسویه وجود دارد که از یک سو با فهم فضای گفتمانی، به گفتمان روایی می‌توان پی برد و از طرف دیگر با تحلیل گفتمان روایی می‌توان به فضای گفتمانی حاکم بر دوره مربوط به روایات مورد تحلیل، دست‌یافت» (بشیر، ۱۳۹۵: ۲۷۶).

فضای گفتمانی یک متن می‌تواند مجموعه‌ای از روایت‌ها، رویکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، عواطف و احساسات انسانی، کنش‌های حاکمیتی و... را در برگیرد.

برای تحلیل گفتمان توحیدی خطابه فدک و بررسی بازتاب آن در شعر طاهره صفارزاده ابتدا باید فضای گفتمانی‌ای که خطابه حضرت فاطمه (علیها السلام) در آن ایراد شده است، تبیین شود.

یکی از واقعیت‌های تلخی که جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر با آن مواجه شد، خطر بازگشت مردم به عصر جاهلیت و روی گردانی از معارف توحیدی در اثر دوری از اهل بیت بود؛ زیرا با وجود نزول قرآن به عنوان یک مرجع معرفتی، فهم ظرایف دین‌داری و حفظ جامعه اسلامی از خطر رسوخ افکار شرک‌آلود جاهلی، نیاز به دوره تربیتی دیگری داشت که تنها سپردن حکومت به دست ائمه منصوب از طرف خدا می‌توانست امت را از گرفتار شدن در دام‌های رنگارنگ شرک‌رهایی بخشد. در چنین فضای گفتمانی، حضرت فاطمه (علیها السلام) از توحید سخن می‌گوید و خود که دختر پیامبر اسلام و ذریه نبوت است، ناگزیر در میان جمع به یگانگی خداوند گواهی می‌دهد و توحید را با اخلاص درهم‌تنیده می‌داند: «كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا / این سخنی است که درون مایه و نتیجه اش اخلاص است» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۴) و به مردم هشدار می‌دهد که آنکه در عملش اخلاص نیست، در

حقیقت توحید دچار تردید و به عبارت دیگر دیگر دیگر اهل شرک است.

این گفتمان توحیدی از دیرباز تا به امروز در متون ادبی و ادبیات آیینی بازتاب یافته است. در شعرهای طاهره صفارزاده نیز توحید و اخلاص درهم تنیده‌اند. جهان شعر صفارزاده، جهانی توحیدی است. توحید در شعر او گاهی یادآور یکرنگی و ایمان به یگانگی مردم در عصر آغاز نبوت پیامبر خاتم است:

«ناقوس‌ها / این روزها / طنین بیشتری دارند / ناقوس‌ها / حکومت توحید را اقرار می‌کنند»

(صفارزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

چنان که آگاهانه و با اخلاص به یگانگی خداوند گواهی می‌دهد:

«دیروز بر دوش آدمی ارا به‌ای دیدم / بارش مهاراجه و بانو / گفتم وحده لا اله الا هو...»

(صفارزاده، ۱۳۸۴: ب: ۱۵).

گو اینکه او می‌خواهد با شهادت خود مردم خفته‌روزگار را از بازگشت به عصر شرک انذار دهد:

«وهر غزوه / ما را به غزوه‌های دگر خواهد برد / در ابتدای هر حرکت / در ابتدای هر کوچه / الله اکبر است / در انتهای هر نعره / اشهد ان لا اله الا الله...» (همان: ۹۹-۱۰۰).

انذار او به در کمین نشستن شرک، گاهی چنان آشکار است که نیاز به تأویل ندارد. او «انسان دل شکسته» عصر خویش را از اینکه به «سنگرهای شیشه‌ای» و «چترهای کاغذی» دل ببندد بر حذر می‌دارد و بر آن است که تنها اعتقاد به توحید و «قائم‌به‌ذات» بودن پروردگار است که رستگاری بشر و رهایی او را رقم می‌زند:

«انسان دل شکسته که نیک می‌داند / در سنگسارهای جهانی / الطاف این‌وآن / سنگرهای شیشه‌ای / و چترهای کاغذی فانی هستند / قائم‌به‌ذات باید بود / قائم‌به‌ذات او باید بود /

در زاویه / درویش انتصابی هم آمده بود / گفتم که خط رابطه را / حاجت به واسطه نیست /  
گفتم که عارفان وارسته / گویی به عصر ما قدم ننهاده‌اند / گفتم: سلام بر همه / الا بر سلام  
فروش» (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

همان گونه که در خطابه حضرت فاطمه (علیها السلام)، توحید با ولایت درهم آمیخته است، شعر  
صفارزاده هم متأثر از همین فضای گفتمانی، مسیر ایمان به یگانگی پروردگار را از مسیر  
اعتقاد به ولایت جدا نمی‌داند:

«تو مثل ماه / ستاره / خورشید / همیشه هستی / و می در خشی از بدر / و می رسی از  
کعبه / و کوفه همین تهران است / که بار اول می آیی / و ذوالفقار را باز می کنی / و ظلم را  
می بندی / همیشه منتظرت هستم / ای عدل وعده داده شده!» (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۷۱)

صفارزاده ولایت خاتم الاوصیا را ادامه ولایت سید الاوصیا می‌داند و منتظر شکفتن  
ذوالفقار در دستان موعودی است که خود، او را «عدل وعده داده شده» خطاب می‌کند.  
او می‌داند که در غیاب ولایت امام عادل، خلافت شرک حاکم می‌شود، همان گونه که  
پس از رحلت پیامبر، سنگ بنای شرک خفی در امت اسلامی نهاده و با سلب خلافت  
از امام علی علیه السلام راه نفوذ شرک، در لباس و قامت اسلام و بدون اینکه شناسایی  
شود، هموار شد. این همان اتفاقی بود که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم امت  
خویش را نسبت به خطر آن هشدار داده بود که «الشُّرْكَ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ  
النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا / شرک در امت من از راه رفتن مورچه بر سنگ سیاه، پوشیده‌تر  
است» (نوری، ۱۳۶۶: ۱۱۳)؛ از این رو صفارزاده فاصله میان شرک و توحید را فاصله میان  
مرگ و زندگی می‌داند:

«ای قوم سرفکنده / ای سخرگان / که قدرتتان شیر بیرق است / از لا اله الا الله / فاصله  
مرگ و زندگی ست / که باد صرصر / آن را در هم خواهد پیچید / صرصر همیشه پایگاه داد  
است / و از اراده حق برمی‌خیزد...» (صفارزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

### ۴-۳. تحلیل فضای فراگفتمانی متن

در فلسفه زبان، منظور از فراگفتمان، گفت‌وگو درباره یک متن است؛ چیزی فراتر از گفت‌وگوی ساده درباره یک موضوع معین. مطالعه فراگفتمان به ما کمک می‌کند تا بفهمیم و تعیین کنیم که چگونه ایده‌های خود را در نوشتار و گفتار قرار دهیم یا چگونه ایده‌های یک متن شکل گرفته‌اند؟ همچنین فراگفتمان به متن کمک می‌کند تا از طریق برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب، ایده‌های خود را بهتر انتقال دهد و توجه مخاطبان را به خود جلب کند.

کشف فضای فراگفتمانی متن، سبب می‌شود تا فهم روایات مختلف و تعیین معانی، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن‌ها میسر شود.

«این فضا، بیش از آنکه به سطح هم‌زمانی گفتمان توجه داشته باشد، به سطح درزمانی و به عبارتی دیگر به فرایند تحول گفتمانی در دوره‌های مختلف توجه دارد. فضای فراگفتمانی، فضای ترسیم‌کننده شرایط قدرت-حاکمیت برای بروز گفتمان‌های مختلف روایی در دوره‌های مختلف است که با کشف این فضای فراگفتمانی می‌توان نسبت به فهم روایات مختلف و تعیین معانی، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن‌ها اقدام کرد» (بشیر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

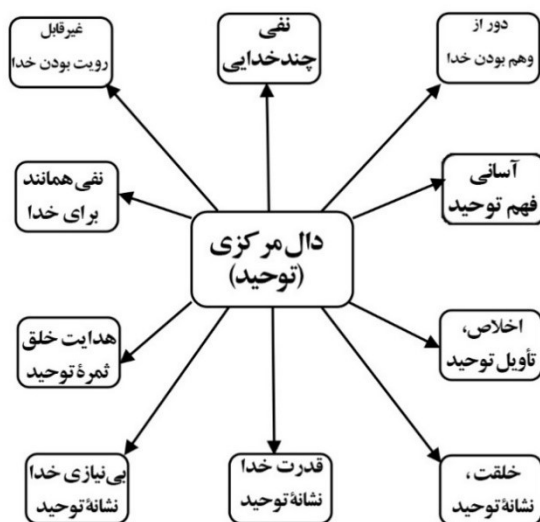
در فضای فراگفتمانی خطابه فدک، گفتمان‌هایی که از آغاز نزول وحی بر پیامبر خاتم، حول دال مرکزی «یکتاپرستی» با محوریت دو موضوع «توحید» و «شرک» شکل گرفته، تحت عنوان گفتمان توحیدی، مفصل‌بندی<sup>۱</sup> می‌شوند و فراگفتمان یکتاپرستی را شکل می‌دهند.

«نفی خدایان دیگر، یکی بودن خدا، یک خدا برای همگان، خدای همه عالم، نکوهش معتقدان به وجود خدایان، تأکید بر نفی اعتقاد به چند خدا، رد ادعای قائلان به تثلیث و سه‌گانه‌باوری و همچنین نفی هرگونه مثل و مانند برای خدا» (طارمی راد و همکاران،

1. Articulation

۱۳۸۹: ۴۰۷-۴۰۶) از جمله دال‌های مرتبط با یکتاپرستی است که در قرآن کریم آمده است. هریک از این دال‌ها را در هم‌نشینی با دال‌های شناور خطابه فدک پیرامون دال مرکزی توحید، به صورت زیر می‌توان مفصل‌بندی کرد:

نمودار ۳. مفصل‌بندی دال‌های گفتمان توحیدی در «خطابه فدک»



در فضای فراگفتمانی شعرهای طاهره صفارزاده، انبوهی از دال‌های شناور، حول دال مرکزی «یکتاپرستی» متأثر از آموزه‌های توحیدی دین اسلام و مکتب اهل بیت به‌ویژه نگاه توحیدی حضرت فاطمه شکل گرفته‌اند. بررسی و تحلیل این دال‌ها و مقایسه آن‌ها با نمودار بالا نشان می‌دهد که فضای فراگفتمانی هر دو متن مشابه و دارای مصدر و مرجع یکسان است:

یقین‌لازمه توحید: «برای وصل به آن اصل / اصل یقین / اصل نظارت سبحان» (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

مرگ، نشانه توحید: «در انتهای روز جدال / و انتهای جاده تابوت / از راه خاک / از راه خون / برمی‌گردد / به سوی او برمی‌گردد» (همان: ۲۱۵).

قیومیت حق، نشانه توحید: «شما شهیدان / همیشه بیدارید / صفت او را دارید / نه چرت می‌زند / نه می‌خوابد / بیداری‌اش نگاهبان زمین است» (همان: ۲۰۸).

جهاد، ثمره توحید: «در ابتدای هر کوچه / الله اکبر است / در انتهای هر نعره / اشهد ان لا اله الا الله / با هر گلوله پیوند می‌خورند / این اهل وحدت / با اهل بدر / و داغشان داغ است» (همان: ۱۹۶).

نفسی چندخدايي: «شاید که کاهنان / شاید که موبدان / دستی به پشت سیاهی کشیده‌اند / ای آتش مقدس / هرروز در ستایش تو / ای آفتاب تابان / هرروز در ستایش تو / ای کردگار زمینی / هرروز در ستایش تو...» (همان: ۱۰۹).

وجود روح، نشانه توحید: «زبان روح را / تنها خدا می‌داند / قل الروح من امر ربي...» (همان: ۳۸۸).

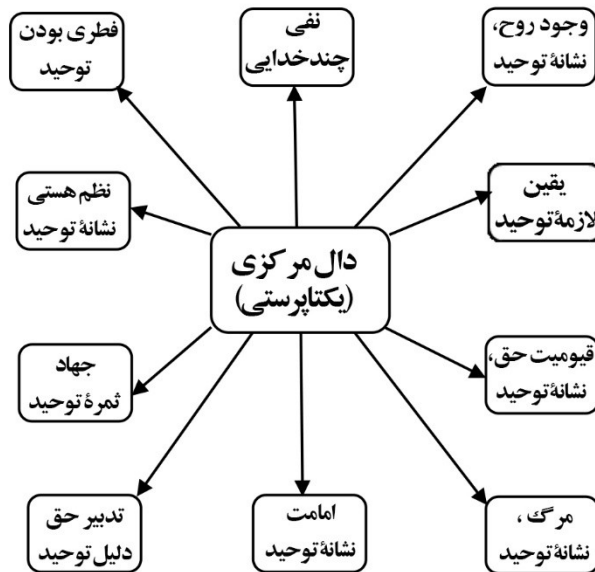
فطری بودن توحید: «در بین این جماعت هم‌شکل / هم‌رنگ / هم‌پرواز / تنها یکی‌شان / با من سخن می‌گوید / و صاحب صوت است / بقیه بر تدارک همخوانی / و بر فنون چه‌چهره / دل بسته‌اند / من آن یکی را / باید بشناسم» (همان: ۳۸۸-۳۸۹).

تدبیر و حکمت حق، دلیل توحید: «و روح که ناظر اعمال است / حرفی نمی‌زند / اما هماره / با الهام / با اشاره تدبیر / تدبیر حکمتی که از مبدأ / به او عطا شده / وجود را یاری می‌بخشد» (همان: ۳۸۷-۳۸۸).

امامت، نشانه توحید: «امام / رهرو حق است / تقدیر حاکمیت حق را / خدا رقم زده است / ... / سلسله پاکان / وسیله‌های خدایی هستند / وسیله‌های خدایی / با پای اختیار / به سوی جاذبه تقدیر / در حرکت‌اند» (همان: ۳۵۸-۳۵۹).

نظم هستی، نشانه توحید: «خورشید / ماه / ستارگان / و فصل‌های پیاپی / همه سالم هستند / بی ضعف و سستی / با نظم جاودانی / به قدرت تقدیر القدر / در خدمت نظام هستی / آماده‌اند / تا فرد هوشمند ببیند / و با صدای بلند بگوید / هذا برهان ربي» (همان: ۳۵۶-۳۵۷).

نمودار ۴. مفصل‌بندی دال‌های گفتمان توحیدی در «سروده‌های طاهره صفارزاده»



#### ۴. نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از بررسی بازتاب گفتمان توحیدی خطابه فدک (به عنوان یک متن دینی) در سروده‌های شاعر قرآن‌پژوه، طاهره صفارزاده (به عنوان یک متن ادبی-آیینی) نشان می‌دهد که متن مقصد نسبت به متن مبدأ دو گونه واکنش - آگاهانه و غیر آگاهانه - داشته است. واکنش آگاهانه از طریق تأثیرپذیری مستقیم شاعر از متون دینی از جمله خطابه فدک بوده و واکنش غیر آگاهانه - که بخش بیشتری از سروده‌ها را در برمی‌گیرد - از طریق ارجاعات زبانی و طی فرایند انتقال معنا در ساحت زبان و با استفاده از نقش‌های زبانی به‌ویژه نقش ارجاعی زبان صورت گرفته است.

این گفتمان در دو متن مورد مطالعه نه تنها دارای دال مرکزی مشترک است؛ بلکه دال‌های شناور آن‌ها نیز تا اندازه زیادی با یکدیگر تطابق دارند. برای نمونه دال‌هایی نظیر «فطری

بودن توحید»، «امامت»، «نفی چندخدایی»، «جهاد» و «تدبیر و حکمت حق» با دال‌های شناور خطابه فدک تطابق معناداری دارند که نمی‌تواند ناشی از صدفه، توارد یا اتفاق مطلق باشد. همچنین می‌توان این نتیجه را اعلام کرد که فضاهای گفتمانی پنجگانه در روش پدما برای تحلیل گفتمان متون دینی مناسب است. البته ممکن است همه فضاهای گفتمانی برای تحلیل یک متن مورد استفاده قرار نگیرند، بلکه هر متن می‌تواند به فراخور امکانات ساختاری و محتوایی خود در بستر تحلیلی بخشی از این نظریه قرار بگیرد؛ در عین حال باید از نظریه‌های هم‌عرض دیگر نیز برای توسعه و تکمیل تحلیل استفاده کرد.

## منابع و مآخذ

- آزاد، مهناز؛ عقیلی، سید وحید؛ تقوا، ارسیا؛ رحمان زاه، علی. (۱۴۰۱). «بررسی بازنمایی فرهنگی زنان در حوزه اختلالات روانی در دهه نود سینمای ایران: روش تحلیل گفتمان، رویکرد پدام». *خانواده درمانی کاربردی*. دوره سوم. زمستان ۱۴۰۱. شماره ۵ (پیاپی ۱۴). صص: ۵۹۷-۶۱۳.
- آلستون، ویلیام. (۱۳۷۶). *زبان دینی: دین و چشم‌اندازهای نو*. ترجمه غلامحسین توکلی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- احمدیان دلاویز، حسن؛ اسماعیلی، معصومه. (۱۴۰۱). «روش شناسی احتجاجات حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه در تبیین امامت». *تاریخ اهل بیت*. سال دوم. پاییز و زمستان ۱۴۰۱. شماره ۳. صص: ۷۵-۹۰.
- امیرانصاری، حسن. (۱۳۹۲). *شکوه کلام در نهج البلاغه: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
- بشیر، حسن؛ رجبی، محسن؛ تالی طوسی، مرضیه. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان آیه تبلیغ در خطبه غدیر به روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام». *مطالعات قرآن و حدیث*. سال ۱۳. شماره ۲ (پیاپی ۲۶). صص: ۱۰۷-۱۲۸.
- بشیر، حسن. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). *تحلیل گفتمان دینی*. انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰). «فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش (پدام) با مطالعه موردی بیداری اسلامی». *روش‌شناسی علوم انسانی*. دوره ۲۷. شماره ۱۰۶. صص: ۳۱-۴۸.
- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۶). *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*. چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.
- خاکپور، حسین؛ نوری، ابراهیم؛ اکبری، ملیحه. (۱۳۹۷). «تحلیل رویکرد ارتباطات امام رضا (علیه السلام) با فرقه زیدیه (با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان رویایی پدام (PDAM))». *فرهنگ رضوی*. سال ششم. شماره ۲۴. صص: ۸۵-۱۰۴.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۴ الف). *روشنگران راه (گزیده شعر)*. تهران: انتشارات برگ زیتون و مؤسسه سیمرخ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ ب). *هفت سفر*. تهران: انتشارات برگ زیتون.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *بیعت با بیداری*. چاپ سوم. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *سپیدی صدای سیاه، گزیده/شعار*. تهران: انتشارات پارس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *در پیشواز صلح*. چاپ دوم. تهران: انتشارات هنر بیداری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *طنین بیداری، گزیده/شعار*. تهران: انتشارات تکا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار طاهره صفارزاده*. تهران: پارس کتاب.
- طارمی راد، حسن؛ هوشنگی، حسین؛ کیانی فرید، مریم؛ ایلیخانی، محمد؛ علم الهدی، جلیله؛ فنا، فاطمه. (۱۳۸۹). *توحید، تئوت، تثلیث*. تهران: انتشارات کتاب مرجع.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۷). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. ترجمه بهرهاد جعفری. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مجیدی، حسن؛ میرزاده، طاهره. (۱۴۰۲). «صورت‌بندی خطابه‌های مَقَمَّصه و فدکیه با تکیه بر الگوی ون دایک». *مطالعات قرآن و حدیث*. سال ۱۷. شماره ۱ (پیاپی ۳۳). صص: ۱۱۱-۱۳۸.
- مهدوی‌نژاد، محمدحسین. (۱۳۸۴). «ویتگنشتاین، معنا، کاربرد و باورهای دینی». *پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)*. شماره ۵. بهار و تابستان ۱۳۸۴. صص: ۶۹-۱۰۴.
- مهرآیین، مصطفی؛ قبادی، علیرضا. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیها السلام)». *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*. دوره دهم. پاییز و زمستان ۱۳۹۹. شماره ۲. صص: ۹-۲۲.
- میرفخرایی، تزا. (۱۳۸۳). *فرآیند تحلیل گفتمان*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترانیتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متنها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۵۶. زمستان ۱۳۸۶. صص: ۸۳-۹۸.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۳۶۶). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. جلد اول. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

# Investigating Traces of the Monotheistic Discourse of The "Fadak Sermon" in the Poems Composed by Tahereh Saffarzadeh Using Practical Discourse Analysis Method (PDAM)

Esmail Mohammadpour<sup>1</sup>

Received: January 27 , 2025

Revised: March 13 , 2025

Accepted: March 15 , 2025

## Abstract

In this study, based on the " Practical Discourse Analysis Method ", the text of the Fadak Sermon was analyzed and examined from the perspective of monotheistic concepts in five structural spaces: semantic space, communicative space, discursive space, and metadiscursive space. At the same time, the reflection of this discourse in the poems of Tahereh Saffarzadeh - a poet, Quran scholar, and religious intellectual - was explained and the question was answered: Through what process and based on which linguistic roles and discursive spaces did the monotheistic discourse reach the target text (Tahereh Saffarzadeh's poems)? The present study was also an opportunity to find out how the PDAM model, as a new method for discourse analysis, works in matching the central signifiers of the discourse of the two texts (monotheism) based on the aforementioned spaces. The results of the study indicate that the spaces of monotheistic discourse in Saffarzadeh's poems are largely consistent with the monotheistic discourse of the Fadak Sermon. This matching is sometimes understandable based on transtextuality in the semantic space of the text, sometimes by discovering the referential role of language through Jacobean reading, and sometimes through the matching and coexistence of floating signifiers around the common central signifier (monotheism); however, it cannot be confirmed that this matching and similarity has always been conscious, but rather there is the perception that in

---

1. Graduate of Persian Language and Literature, University of Guilan  
Guest lecturer at Guilan University, Guilan,Iran:ismail@webmail.guilan.ac.ir



many cases the poet has unconsciously entered into an intertextual relationship with the source text.

**Keywords:** Fatima <sup>(peace be upon her)</sup>, Fadak Sermon, Tahereh Saffarzadeh, Discourse Analysis, PDAM Model.

